

عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم

برزو مروت*، حسین دهقان**، حسنعلی امید***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۳/۱)

چکیده

این مطالعه با هدف بررسی عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم صورت گرفته است. در این مطالعه از نظریه‌های «کارکردگرایی ساختاری پارسونز»، «مدرنیزاسیون ویلیام گود»، «نوگرایی گیدنز» و به‌ویژه «فردگرایی توکویل» بهره گرفته شد. روش تحقیق، پیمایشی و از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و ابزار جمع‌آوری داده‌ها، پرسشنامه محقق‌ساخته می‌باشد. جمعیت مورد بررسی شامل جوانان هرگز ازدواج‌نکرده ۲۰-۳۹ ساله شهر قم بوده که از بین آنان، حجم نمونه برابر با ۲۶۹ نفر در نظر گرفته شد. نتایج بیان‌گر این است که پاسخگویان مرد تمایل دارند به‌طور میانگین تا سن ۳۳/۸ سالگی مجرد باقی بمانند، این رقم در بین پاسخگویان زن، ۳۱/۷ سال می‌باشد. نتایج آزمون فرضیات نیز بیان‌گر این است که از بین متغیرهای مستقل، متغیرهای نگرش مثبت به اشتغال زنان، فردگرایی، اعتماد اجتماعی، نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر و گرایش‌های دینی جوانان با تمایل به ادامه زندگی مجردی، رابطه مثبت دارند؛ درحالی‌که رابطه بین افزایش سطح تحصیلات و تمایل به ادامه زندگی مجردی تأیید نشد. به‌طور کلی، نتایج این مطالعه بیان‌گر این است که در تشویق جوانان به ازدواج، علاوه بر متغیرهای اقتصادی، باید متغیرهای فرهنگی و اجتماعی نیز مورد توجه قرار گیرند.

کلیدواژه‌ها: سن ازدواج، تمایل به ادامه زندگی مجردی، فردگرایی، اعتماد اجتماعی، گرایش‌های دینی، شهر قم.

* استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید مفتح شهر ری (نویسنده مسئول).

E-mail: morovatbr@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی، دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید چمران تهران.

E-mail: hosseindeghan42@gmail.com

*** کارشناسی ارشد پژوهشگری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

E-mail: has.omid@gmail.com

مقدمه

انسان بنابر سرشت و ماهیت وجودی و همچنین وابستگی به دیگران در پاسخ به نیازهای درونی و بیرونی خویش، همواره و در همه حال از تنهایی گریزان بوده است. در این خصوص، ازدواج یکی از اساسی‌ترین و در عین حال حساس‌ترین مراحل زندگی انسان در عرصه فردی و اجتماعی برای گریز از این تنهایی قلمداد می‌شود. ازدواج سرآغاز تشکیل خانواده است و خانواده یکی از قدیمی‌ترین و پایدارترین نهادهای اجتماعی است که تاریخی به قدمت حیات انسان دارد (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۷). به اعتقاد بسیاری از جامعه‌شناسان، ازدواج پایه و بنیان اساسی برای تشکیل نهاد خانواده تلقی می‌شود؛ چرا که خانواده با ازدواج شروع می‌شود، رسمیت پیدا می‌کند و بدون آن مفهوم چندان روشنی نخواهد داشت (بحیرائی، ۱۳۹۰: ۱۹). از دیدگاه جامعه‌شناسی، ازدواج یک قرارداد اجتماعی و ضامن بقای نسل انسان است و آرامش و امنیت در یک جامعه، نتیجه ازدواج سالم و محیط آرام‌بخش خانواده است. از سوی دیگر، سن ازدواج یکی از شاخص‌های مهم ارزیابی میزان سلامت و بهداشت جسمی و روانی افراد یک جامعه محسوب می‌شود (ماوراایاما، ۲۰۰۱: ۳۰۷).

امروزه ازدواج جوانان یکی از چالش‌های اصلی جامعه ایرانی به شمار می‌آید. مسئولیت ناپذیری، بی‌رغبتی و عدم تمایل بخش مهمی از جوانان به ازدواج، امری است که بر اثر عدم آگاهی‌ها به وجود آمده است. از این‌رو، در جامعه مدرن و امروزی، به جای همسرگزینی، در بسیاری از موارد شاهد همسرگزیزی جوانان هستیم. آنان، اصل زوجیت، ضرورت و نیاز فطری و روانی را با مقولاتی همانند مهریه سنگین، هزینه‌های هنگفت عقد و عروسی و رهن و اجاره و خرید مسکن و ده‌ها مسئله دیگر خانوادگی، اقتصادی و اجتماعی، ملازم و همراه می‌دانند و در نتیجه، ازدواج را همچون مشکلی عظیم فرارویشان می‌بینند (اسکندری چراتی، ۱۳۸۷: ۱۱). بنابراین، مقوله ازدواج، در فرایند و جریان نوسازی و توسعه جوامع مختلف، نیازمند توجه است؛ چرا که تغییر در زندگی و نیازهای جدیدی که در طول زمان در جامعه ایجاد می‌شود، موجب تغییراتی در کیفیت رفتارهای انسانی می‌گردد که به نوبه خود تغییراتی را در جنبه‌های مختلف زندگی خانوادگی نظیر زمان ازدواج و تداوم زندگی زناشویی ایجاد می‌کند و این امر، ضرورت مطالعه مستمر و دقیق این واقعه حیاتی را در هر دوره زمانی و در جوامع مختلف، با

بهره‌گیری از روش‌های مطالعاتی خاص ایجاب می‌کند.

انجام تحقیق پیش رو از دو جنبه نظری و کاربردی حائز اهمیت است: از بُعد نظری، مطالعه درباره موضوع فوق موجب انباشت علمی می‌شود، و از جنبه کاربردی نیز می‌توان با شناخت عوامل مؤثر بر این پدیده، آگاهی‌های لازم را برای از میان برداشتن موانع موجود بر سر راه ازدواج جوانان کسب نمود و راهکارهای عملی در اختیار خانواده‌ها، مسئولان، سیاست‌گذاران و متولیان بخش فرهنگی و دولت‌مردان قرار داد.

اهمیت موضوع زمانی بیشتر آشکار می‌شود که بر اساس داده‌ها و اطلاعات موجود، شاهد تأخیر مستمر ازدواج جوانان طی سه دهه گذشته در کشور هستیم. البته مطابق اطلاعات موجود، ازدواج دختران جوان نسبت به پسران، با تأخیری به مراتب بیشتر به وقوع پیوسته است (کوششی، ۱۳۸۳: ۱). چنین روندی، جامعه را با هزینه‌های اجتماعی بسیاری مواجه خواهد ساخت؛ چرا که ازدیاد فاصله میان سن بلوغ و سن ازدواج، جوانان را در معرض آسیب‌های زیادی قرار می‌دهد. به‌طوریکه ریشه برخی از انحرافات از جمله فرار دختران از منزل، دوستی‌های خیابانی و مسائل روحی و روانی جوانان را باید در افزایش سن ازدواج جستجو کرد. همچنین افزایش سن ازدواج، زمینه ادامه تحصیل دختران را تا بالاترین مدارج فراهم می‌سازد، بدون اینکه در زمینه اشتغال، فرصت‌های متناسب با جمعیت فزاینده جویای کار فراهم شود. چنین روندی، دختران جوان تحصیل کرده را در معرض مسائل متعددی قرار می‌دهد (شادی‌طلب، ۱۳۸۱: ۴۷).

طبق نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، در این سال ۱۲ درصد جمعیت ۲۵ ساله و بیشتر کشور، هرگز ازدواج نکرده بودند. این نسبت برای مردان حدود ۱۴ درصد و برای زنان حدود ۱۰ درصد بوده است. در حالی که در دو دهه قبل یعنی در سال ۱۳۷۵ این نسبت برای هر دو جنس ۶/۳ درصد، برای زنان ۵ درصد و برای مردان ۷/۵ درصد بوده است. همچنین آمارها نشان می‌دهد که طی دوره ۲۰ ساله ۱۳۹۵-۱۳۷۵ میزان مجرد قطعی هم در زنان و هم در مردان با افزایش همراه بوده است. در جریان تغییر و تحولات صورت گرفته، در حال حاضر شاهد افزایش سن ازدواج نسبت به گذشته می‌باشیم. این افزایش تا آنجا پیش رفته که در بسیاری از نقاط کشور با مسئله‌ای به نام تأخیر در سن ازدواج یا دیررسی ازدواج مواجه هستیم (کاظمی‌پور، ۱۳۸۸: ۷۶).

با توجه به آنچه گفته شد، پدیده تأخیر در ازدواج، نه به‌عنوان یک مسئله فردی، بلکه به‌عنوان

یک مسئله و معضل اجتماعی نمود پیدا کرده است. جوانانی که به علل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مجبور به خانه‌نشینی می‌شوند و جوانانی که دوست دارند مجرد بمانند، همگی پدیده این موضوع را تبدیل به یک مشکل عمومی نموده که بیشتر خانواده‌های ایرانی با آن مواجه هستند. جوانانی که تا سنین بالا با پدر و مادر خویش زندگی می‌کنند و برای آغاز زندگی توقعات بالایی دارند، عملاً پذیرش ازدواج را با مشکلات جدی مواجه نموده است (اسکندری چراتی، ۱۳۸۷: ۱۰).

موارد مذکور، نگارندگان را به تأمل واداشته است تا تأثیر عوامل فرهنگی و اجتماعی مؤثر بر افزایش این پدیده را در شهر قم مورد بررسی و مذاقه قرار دهند. این شهر به سبب وجود بزرگ‌ترین حوزه علمیه ایران و بارگاه حضرت معصومه (س)، از نظر فرهنگی و مذهبی حائز اهمیت بوده و دومین شهر زیارتی کشور محسوب می‌شود. از سوی دیگر، بر اساس آمار منتشرشده از سوی سازمان ثبت احوال استان قم، از سال ۱۳۹۰ شاهد روند کاهشی تعداد ازدواج در این استان هستیم. با اذعان به این مطلب که قم شهری مذهبی و فرهنگی است و پابندی خانواده‌ها به مسائل شرعی و دینی از جمله در موضوع ازدواج جوانان، این سؤال در ذهن نگارندگان شکل گرفته که علاوه بر مشکلات مالی و اقتصادی که توسط بسیاری از تحقیقات تأکید شده است، چه علل و عوامل ارزشی و نگرشی دیگری بر تمایل به زندگی مجردی در بین جوانان شهر قم مؤثر هستند؟ بر این اساس، هدف اصلی این مطالعه، بررسی و تعیین عوامل مؤثر بر تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان ۲۰ تا ۳۹ ساله شهر قم می‌باشد. بر این اساس، بررسی سن مناسب ازدواج از دیدگاه جوانان شهر قم و همچنین شناخت نقش متغیرهایی مانند سطح تحصیلات، میزان اشتغال زنان، نگرش سنتی خانواده، میزان اعتماد اجتماعی، میزان فردگرایی و نیز میزان گرایش‌های دینی جوانان در افزایش سن ازدواج و تمایل به ادامه زندگی مجردی، از اهداف این مطالعه است.

چارچوب نظری

ازدواج هرچند در سطح خرد و میان فردی اتفاق می‌افتد اما شدیداً تحت تأثیر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه بوده و افزایش و کاهش، میزان، نوع و عوامل مؤثر بر آن ارتباطی تنگاتنگ با شرایط حاکم بر جامعه دارد و با توجه به اینکه در یک ساخت اجتماعی شکل گرفته،

یک نماد اجتماعی نیز محسوب شده، از این رو جامعه‌شناسان معتقدند ازدواج یک پدیده اجتماعی است (ساروخانی، ۱۳۸۹: ۳۰). به همین دلیل مورد توجه نظریه‌پردازان این حوزه قرار گرفته است.

نظریه کارکردگرایی پارسونز^۱ یکی از اصلی‌ترین نظریاتی که جامعه‌شناسان در تحلیل مسائل حوزه خانواده به آن توجه داشته‌اند، نظریه کارکردگرایی ساختاری است. این نظریه، توجه ما را به چگونگی شکل‌گیری رفتارهای فردی به وسیله ساختارها، متمرکز می‌کند. اگرچه افراد برای عمل امکان انتخاب دارند، ولی انتخاب‌ها از طریق ساختارها شکل داده می‌شوند (صدیق، ۱۳۷۸: ۳۹). پارسونز در مورد فرایند هسته‌ای شدن خانواده به اهمیت شغل پرداخته و بر اساس متغیرهای الگویی خویش، اهمیت آن را ناشی از ماهیت نظام تقسیم کار در جوامع صنعتی جدید می‌داند. به نظر وی، از اثرات پیچیدگی نظام این است که از شغل، یک رکن اصلی پایگاه اجتماعی می‌سازد. از طرف دیگر، پایگاه شغلی یک فرد، عموماً حاصل یک فرایند طولانی سرمایه‌گذاری و آموزش می‌باشد. در مسیر تطور جوامع صنعتی، زمانی فرا می‌رسد که خانواده عموماً دیگر از لحاظ پایگاه شغلی منشأ هیچ کمکی برای فرد نمی‌باشد (بودن^۲، ۱۳۹۳: ۱۱۱). در جامعه کنونی ما نیز نظام مشاغل جدید در برابر مشاغل سنتی، آن‌طور طراحی شده که عموماً از کانال نظام آموزشی می‌گذرد که خود سال‌های طولانی وقت را در نهادهای مربوطه می‌طلبد و این امر فی‌نفسه باعث بالا رفتن سن ازدواج افراد می‌شود (مجدالدین، ۱۳۹۲: ۱۴۲).

نظریه نوگرایی ویلیام گود^۳ این نظریه، دگرگونی‌های به‌وجود آمده در خانواده را نتیجه اجتناب‌ناپذیر دگرگونی‌های ساختاری و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی می‌داند. به عقیده گود، زمانی که دگرگونی‌های ساختاری در سطح کلان (دگرگونی‌هایی مانند صنعتی شدن، شهرنشینی و...) و دگرگونی‌های ایدئولوژیکی نیز در سطح کلان رخ می‌دهد، سازمان‌های سطح خرد (خانواده) نیز اجباراً باید خود را با این دگرگونی‌های سطح کلان انطباق دهند (اعزازی، ۱۳۹۰: ۱۷). طبق نظریه همگرایی، نوگرایی در سطح فردی و اجتماعی با تأثیرگذاری بر زمان ازدواج صورت می‌گیرد. از مهمترین شاخص‌های نوگرایی می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی،

1. Talcot Parsons
2. Buden
3. William Good

تغییرات وسیع در نیروی کار و فعالیت‌های شغلی، اشتغال زنان و شهرنشینی اشاره کرد. افرادی که در مناطق شهری زندگی می‌کنند، به دلیل شیوه‌های زندگی متفاوت و کنترل اجتماعی ضعیف‌تر نسبت به مناطق روستایی، ازدواجشان با تأخیر صورت می‌گیرد (محمودیان، ۱۳۸۳: ۴۳).

نظریه نوگرایی آنتونی گیدنز: یکی از مهمترین آفت‌های اجتماعی که هر جامعه‌ای را با مشکل جدی مواجه می‌سازد، فقدان اعتماد میان اعضای جامعه یا به اصطلاح بی‌اعتمادی است. گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی و گسترش انواع انحرافات اخلاقی در سطح جامعه، به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و اساساً کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل می‌کند (گیدنز، ۱۳۸۸: ۱۴۴). اگر سایر ویژگی‌های مدرنیسم مانند خردگرایی، فردگرایی، افسون‌زدایی، پوچ‌گرایی و دگرگونی را نیز در نظر بگیریم، در هر کدام از آنها نیز می‌توانیم این تحولات را شرح دهیم. اما مسئله این است که مدرنیته و ابعاد مختلف آن، بدون واسطه‌های تغییر از جمله شهرنشینی، کاهش نفوذ نظام خویشاوندی، تحرک جغرافیایی، تکنولوژی اطلاعات، اشتغال زنان، جنبش حقوق زنان و تنوع‌پذیری نهادهای اجتماعی، نمی‌توانستند در خانواده مؤثر باشند. به بیان دیگر، تغییری که در جامعه مدرن اتفاق افتاده، باعث شده است برخی از ویژگی‌های ازدواج در جامعه سنتی مانند نوع انتخاب همسر و دخالت در آن، ازدواج‌های فامیلی، چند زنی، قابلیت فرزندآوری، پایین بودن سن ازدواج، فاصله سنی زن و مرد، پدیده ازدواج مجدد و... تغییر کنند.

نظریه بی‌سامانی اجتماعی رابرت کی مرتن: بر اساس این نظریه که یکی از نظریه‌های غالب در تحلیل مسائل اجتماعی است، ازدواج زمانی رخ می‌دهد که جامعه بتواند اهداف مشخص فرهنگی و راه‌های وصول به آنها را مشخص نماید تا جامعه در حالتی متعادل و منسجم حفظ شود و تداوم یابد. بر اساس این رهیافت، هرگاه وسایل و اهداف در یک گروه اجتماعی و یا به‌طور کلی‌تر، در ساختار جامعه هماهنگ باشند. مثلاً هر دو کنش وسایل و اهداف سنتی را دنبال نمایند و یا هر دو عقلانی-حقوقی باشند، آن جامعه دچار مشکل نخواهد بود. ولی چنانچه اهداف، ارزشی و یا عاطفی باشند ولی وسیله وصول به آنها عقلانی باشد، دیگر با یک جامعه متعادل و هماهنگ روبرو نخواهیم بود (تنهایی، ۱۳۹۲: ۷۶). حاصل کارکردی این وضعیت،

1. Anthony Giddens
2. Robert K.Merton

زوال بیشتر مقررات اجتماعی است. این امر موجب عدم تعادل ساختی در جامعه می‌شود و در نتیجه مقررات اجتماعی بیش از پیش بی‌اهمیت می‌گردد. حالت افراطی این وضعیت، به‌طور منطقی عدم یکپارچگی و رهایی کامل فردیت خواهد بود (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۱۶۱) و منجر به آشفتگی و بی‌سامانی در جامعه گشته و آثار بسیار زیان‌باری را به دنبال خواهد داشت که افزایش سن ازدواج جوانان یکی از آن موارد می‌باشد.

نظریه فردگرایی آلکسی دو توکویل^۱: از نظر توکویل، در عصر برابری، هر فرد احساساتش را به سمت خود می‌چرخاند که نمی‌توان به آن نام خودخواهی داد. زیرا خودخواهی از یک گزینه کورکورانه سرچشمه می‌گیرد. نام خاصی که به این حالت می‌توان داد فردگرایی است. فردگرایی احساس اندیشیده و آرامی است که هر فرد در اختیار دارد و به‌وسیله آن خود را از توده هموعانش جدا تصور می‌کند و با خانواده و دوستانش خود را به کناری می‌کشد؛ به نحوی که پس از به وجود آمدن، یک جامعه کوچک برای خود، جامعه بزرگ را به حال خود وا می‌گذارد. دموکراسی در عصر حاضر حلقه‌های زنجیره‌ای خانوادگی را از هم گسسته و هر کس را به‌صورت یک حلقه مجزا درآورده است. دموکراسی، این‌گونه موجب توسعه فردیت می‌شود و فرد را در معرض این تهدید قرار می‌دهد که به درون خود و در تنهایی مطلق قلب خویش فرار کند. به نظر توکویل «فردیت موجب می‌شود که جامعه فرد را از ماهیت خود تهی سازد» (توسلی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). به عقیده توکویل جامعه دموکراتیک، جامعه‌ای فردگراست که در آن هر کس همراه با خانواده‌اش می‌کوشد تا از دیگران جدا شود. جالب است که این جامعه فردگرا، برخی خصوصیات مشترک با انزوا و گوشه‌گیری مختص جوامع استبدادی دارد زیرا استبداد نیز مایل است افراد را از یکدیگر جدا کند (آرون، ۱۳۸۷: ۲۸۸).

آنچه که از بررسی و مرور نظریه‌های جامعه‌شناسی برمی‌آید این است که علاوه بر متغیرهای اقتصادی و مالی که بر عدم تمایل به ازدواج تأثیر دارند، متغیرهای فرهنگی و اجتماعی هم نقش بسزایی ایفا می‌کنند؛ امری که نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی هرکدام از منظر خاصی بر آن تأکید دارند و صحنه می‌گذارند. توجه به ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، تغییرات و یا حتی تعارضاتی که در بستر جامعه و خانواده در مسئله ازدواج اتفاق افتاده که از جمله موارد مشخص‌تر آن می‌توان به سطح توقعات و انتظارات خانواده از جوانان، نگرش سنتی و عاطفی نسبت به

امرازدواج، کیفیت روابط و در مقابل ارزش‌هایی مانند فردگرایی، خردگرایی، عقلانیت و... اشاره نمود. بر اساس آنچه گفته شد، فرضیه‌های این مطالعه به این شرح است: ۱. به نظر می‌رسد بین افزایش سطح تحصیلات جوانان و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه مثبت وجود دارد؛ ۲. به نظر می‌رسد بین نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه مثبت وجود دارد؛ ۳. به نظر می‌رسد بین نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر و تمایل به ادامه زندگی مجردی جوانان رابطه منفی وجود دارد؛ ۴. به نظر می‌رسد بین میزان اعتماد اجتماعی و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه منفی وجود دارد؛ ۵. به نظر می‌رسد بین میزان فردگرایی و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه مثبت وجود دارد و ۶. به نظر می‌رسد بین گرایش‌های دینی جوانان و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه منفی وجود دارد.

پیشینه تحقیق

در زمینه افزایش سن ازدواج و عدم تمایل به آن، مطالعات متعددی انجام شده که عمدتاً بر عوامل اقتصادی و مالی در توضیح عدم تمایل به ازدواج تأکید دارند.

بر اساس مرور پیشینه‌های خارجی، متغیر تحصیلات به‌عنوان عامل توضیح‌دهنده، برجستگی زیادی در افزایش سن ازدواج دارد. همیلتون و سیون (۲۰۰۷) در مطالعه‌ای به وضعیت اقتصادی-اجتماعی افراد اشاره نموده و به این نتیجه رسیده‌اند که تصمیم به ازدواج، بستگی به وضعیت اقتصادی و اجتماعی افراد دارد؛ به این معنا که افرادی که در موقعیت اقتصادی-اجتماعی بالاتری قرار دارند، تمایل به ازدواج در بین آنها بیشتر است. اما نتلز^۱ و همکارانش (۱۹۹۲) در بررسی‌های خود نتیجه گرفته‌اند که گرایش به سمت اهمیت ازدواج و خانواده و نقش‌های زنان در خانواده، در زمان ازدواج مؤثر است. زنان جوانی که به ارزش‌های سنتی کمتر معتقدند، بیشتر احتمال دارد که ازدواج را به خاطر تحصیلات بالاتر یا وارد شدن به بازار کار به تأخیر بیندازند. یعنی عملاً سهم دو متغیر تحصیلات و اشتغال را در تأخیر سن ازدواج مؤثر می‌دانند. گارینو^۲ (۱۹۹۲) در بررسی تمایل جوانان به ازدواج می‌نویسد: بعد از اتمام تحصیلات، ازدواج مهمترین تصمیم هر فرد در زندگی است و عواملی نظیر میزان طلاق در جامعه، اهداف دوره زندگی و علایق آموزشی و تحصیلی بر تمایل فرد به ازدواج اثر می‌گذارند. بنابراین، جوانانی که فرزندان طلاق هستند و

1. Nettles
2. Garynu

همچنین کسانی که اهداف تحصیلی درازمدت دارند و یا برای آینده زندگی خود و فرزندانشان اهداف طولانی مدت دارند، دیرتر ازدواج خواهند کرد.

در پژوهشی دیگر که ترنر^۱ (۱۹۹۰) درباره تأخیر سن ازدواج در کانادا انجام داده است، اشاره می‌کند که تأخیر در ازدواج در بین زنان آمریکایی افزایش یافته است. در سوی دیگر، در زنان جوان‌تر کانادایی که کمتر از ۲۵ سال دارند و در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند یا تحصیلات دانشگاهی دارند و یا سطح تعهدات مذهبی کمتری دارند، تأخیر در ازدواج بیشتر مشاهده می‌شود (عباسی شوازی و رشوند، ۱۳۹۶).

یو^۲ (۲۰۱۶) مطالعه‌ای را با هدف بررسی روند تأخیر در ازدواج در میان پنج گروه سنی از زنان متولدشده بین سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۱۶ انجام داده است. نتایج مطالعه وی بیانگر این است که نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده در سن ۳۵ و ۳۹ سالگی، در گروه‌های سنی جدیدتر بسیار افزایش یافته و دو الگوی متمایز تأخیر در ازدواج در بین گروه‌های سنی مشاهده می‌شود: یکی در بین نسل متولد دهه ۱۹۳۰ که با حوادثی همچون جنگ جهانی دوم و جنگ دو کره همراه بوده است. دومی تأخیر ازدواج در بین متولدین بعد از سال ۱۹۷۰ است که نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده آنها در ۴۵ سالگی در حال افزایش است. همچنین نتایج بیان‌گر این است که نسبت مجرد در افراد با سطح تحصیلات عالی بیشتر بوده است.

پارکر^۳ و همکارانش (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای در آمریکا، تغییرات نسبت افراد هرگز ازدواج نکرده به ازدواج کرده را در بین جوانان ۲۵ ساله و بالاتر بررسی کردند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که طی سال‌های ۲۰۱۲-۱۹۶۰ درصد مجرد در بین مردان ۲۵ ساله و بالاتر از ۱۰ به ۲۳ درصد و در بین زنان از ۸ به ۱۷ درصد افزایش یافته و فاصله زیادی نیز بین مردان و زنان ایجاد شده است. همچنین یافته‌ها نشانگر این بوده که در بین چهار گروه سفیدپوست، سیاه پوست، آسیایی و اسپانیایی تبار، بیشترین افزایش درصد مجرد به سیاه پوستان تعلق داشته و دیگر اینکه، طی این نسل‌ها، در بین افراد مجرد سهم افراد با تحصیلات بالاتر افزایش یافته است.

فرگوسن^۴ (۲۰۰۰) در مطالعه خود به این نتیجه رسیده است که عواملی مانند روابط زناشویی

1. Turner
2. Yoo
3. Parker
4. Ferguson

والدین، رتبه فرزند در خانواده، دختر ارشد خانواده یا تک دختر، اهداف تحصیلی و فقدان خواستگار مناسب بر عدم تمایل دختران به ازدواج تأثیر گذاشته است. همچنین یافته‌های وی بیان‌گر این است که صنعتی شدن جوامع و به دنبال آن افزایش امکان آزادی فردی و دخالت کمتر والدین، با بالا رفتن سن ازدواج جوانان رابطه دارد.

یافته‌های کاظمی‌پور (۱۳۸۳) بیان‌گر افزایش سن ازدواج در بین دختران است. یافته‌های این تحقیق نشان داده که سطح تحصیلات با افزایش سن ازدواج رابطه مستقیم دارد. طبق نتایج، ۸۰ درصد پاسخگویان، مشکلات مالی و اقتصادی را مهم‌ترین دلیل افزایش سن ازدواج پسران اعلام کرده‌اند. در همین زمینه، نتایج پژوهش حسین‌زاده (۱۳۸۷) نشان داده است که بین متغیرهای وضعیت اشتغال، سطح تحصیلات، وضعیت مسکن فرد و میزان درآمد خانواده با تأخیر در سن ازدواج، ارتباط معناداری وجود دارد. اسکندری چراتی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل موثر بر تأخیر سن ازدواج» به این نتیجه رسیده که متغیرهایی مانند ادامه تحصیل، بالا بودن انتظارات و سخت‌گیری در انتخاب همسر، نداشتن شغل مناسب، فقر خانواده، موقعیت اجتماعی خانواده و وضع ظاهری با تأخیر در سن ازدواج جوانان رابطه معنی‌داری دارند. در پژوهش دیگری، صفاریان (۱۳۹۱) به این نتیجه رسیده است که بین سطح تحصیلات عالی، استقلال‌طلبی، فشار اجتماعی، روش انتخاب همسر و افزایش سن ازدواج دختران، رابطه معناداری وجود دارد.

نتایج پژوهش محمدپور (۱۳۹۲) با عنوان «عوامل اجتماعی بالا رفتن سن ازدواج» بیان‌گر این است که میان متغیرهایی چون سخت‌گیری و انتظارات بالای خانواده‌ها، سطح انتظارات جوانان، بی‌اعتمادی اجتماعی افراد، لذت بردن از دوران مجردی، تحصیلات و جنسیت پاسخگویان، و متغیر بالا رفتن سن ازدواج ارتباط معنی‌داری وجود دارد.

حیدرآبادی و همکارانش (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی تأثیر نوسازی بر فرآیند ازدواج در میان دانشجویان دانشگاه آزاد گلستان پرداخت. طبق نتایج این مطالعه، متغیرهای ریسک‌پذیری، برابری جنسیتی، مصرف رسانه، و بازاریابی، تأثیر مثبت (افزایشی) و متغیرهای تقدیرگرایی و باورهای مذهبی تأثیر منفی (کاهشی) بر سن ازدواج دارند. محققین بر این باورند که بخش قابل توجهی از تغییرات ازدواج و تشکیل خانواده، به‌ویژه در میان جوانان، تحت تأثیر تغییرات فرهنگی مرتبط با نوسازی است.

در یک جمع بندی اجمالی، همان‌گونه که از شرح پیشینه بر می‌آید، در غالب پژوهش‌های خارجی و داخلی، سطح تحصیلات، رابطه قوی تری با تأخیر در ازدواج نشان داده است. در مرتبه بعدی و عمدتاً در پژوهش‌های ایرانی، عامل اقتصادی در ابعاد مختلف تأثیرگذاری بیشتری دارد. در سطوح بعدی، برخی از یافته‌ها به عواملی مانند گرایش‌های مذهبی و سنتی و یا تمایلات مدرنیته همچون فردگرایی اشاره دارند که هر یک به سهم خود بخشی از دلایل تمایل به ادامه زندگی مجردی را توضیح می‌دهند. در این مطالعه سعی شده است ضمن در نظر گرفتن متغیرهایی همچون تحصیلات و اشتغال، به مؤلفه‌های نگرشی و ارزشی تأثیر گذار بر تمایل به ادامه زندگی مجردی نیز توجه شود.

روش تحقیق و داده‌ها

تحقیق حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی بوده و به روش پیمایشی در سال ۱۳۹۸ انجام شده است. مهمترین ابزار مورد استفاده در این پژوهش، پرسشنامه بوده و داده‌ها با روش مصاحبه ساختارمند گردآوری شده‌اند. جمعیت مورد بررسی این تحقیق شامل کلیه افراد مجرد ۲۰-۳۹ ساله ساکن شهر قم و بالغ بر ۱۱۵۷۴۲ نفر است. نمونه مورد بررسی نیز بر اساس فرمول کوکران ۲۶۹ نفر به دست آمد. نوع نمونه‌گیری، خوشه‌ای چندمرحله‌ای بوده که با توجه به اینکه شهر قم دارای ۶ منطقه و ۸۰۴ حوزه شهری است، تعداد ۱۷ حوزه انتخاب و از هر حوزه، یک بلوک را به روش تصادفی مشخص گردید و با انتخاب خانوارهای نمونه، ۱۶ نفر از بین افراد مجرد ۲۰-۳۹ ساله در هر حوزه انتخاب شد. نظر به اینکه در این تحقیق سنجش متغیرها در سطح ترتیبی است، از آماره تائویی استفاده شده، اما متغیر سطح تحصیلات شبه فاصله‌ای بوده و برای سنجش آن، تعداد سال‌های تحصیل ملاک قرار گرفته است. بنابراین، از آماره اسپیرمن استفاده شد. در بخش توصیف داده‌ها نیز سال‌های تحصیلی بر اساس مقطع تحصیلی دسته‌بندی و تحلیل صورت گرفته است. در این مطالعه از اعتبار سازه به منظور سنجش اعتبار درونی پرسشنامه استفاده شد و طبق نتایج تحلیل مولفه‌های اصلی، مقدار KMO برابر با ۰/۸۷۳ به دست آمده است که رقم قابل قبولی است. همچنین، رقم حاصل از آزمون بارتلت (۲۰۲۸/۳۲۶) و سطح معناداری (۰/۰۰۰) بیانگر این است که بین گویه‌های داخل عامل (متغیر وابسته) همبستگی بالایی وجود دارد. لازم به یادآوری است همان‌طور که از جدول ۱ بر می‌آید از گویه‌ای که برای سنجش متغیر وابسته طراحی شده است، تنها یک عامل استخراج شده است.

جدول ۱: نتایج تحلیل عاملی متغیر وابسته

مؤلفه	مقادیر ویژه		مجموع بارهای مربع استخراج شده	
	درصد کل	درصد تجمعی	درصد کل	درصد تجمعی
بعضی ها معتقدند لزومی ندارد انسان حتماً ازدواج کند، نظر شما چیست.	۵/۳۳۰	۴۸/۴۵۸	۵/۳۳۰	۴۸/۴۵۸
افرادی که مجردند نسبت به افراد متأهل شادتر هستند.	۱/۲۱۰	۱۱/۰۰۰	۱/۲۱۰	۱۱/۰۰۰
من حاضرم برای تشکیل زندگی مشترک با همسر آینده ام از برخی خواسته‌های خود چشم‌پوشی کنم.	۰/۹۲۵	۸/۴۱۱	۰/۹۲۵	۸/۴۱۱
موفقیت و خوشبختی من در گرو داشتن همسر است.	۰/۷۵۴	۶/۸۵۷	۰/۷۵۴	۶/۸۵۷
متأهل شدن ارزش تحمل رنج و زحمت هایی که در زندگی مشترک بوجود می‌آید را ندارد.	۰/۶۱۱	۵/۵۵۷	۰/۶۱۱	۵/۵۵۷
محیط خانوادگی ام علی‌رغم میل و رغبت مرا مجبور به ازدواج کردن می‌کند.	۰/۵۲۳	۴/۷۵۸	۰/۵۲۳	۴/۷۵۸
محیط اجتماعی که من در آن زندگی می‌کنم علی‌رغم میل مرا مجبور به ازدواج کردن می‌کند.	۰/۴۶۴	۴/۲۱۶	۰/۴۶۴	۴/۲۱۶
ما می‌توانیم نیازهای عاطفی خود را به جای خانواده (همسر و فرزندان) در میان جمع‌های دوستانه به‌دست آوریم.	۰/۳۷۹	۳/۴۴۹	۰/۳۷۹	۳/۴۴۹
من تصمیم قطعی گرفته‌ام و می‌خواهم برای همیشه مجرد زندگی کنم.	۰/۳۱۲	۲/۸۴۱	۰/۳۱۲	۲/۸۴۱
من تمایلی برای قبول مسئولیت ناشی از ازدواج را ندارم.	۰/۲۶۸	۲/۴۳۶	۰/۲۶۸	۲/۴۳۶
تحمل جنس مخالف برای من بسیار سخت است.	۰/۲۲۲	۲/۰۱۶	۰/۲۲۲	۲/۰۱۶

همچنین برای محاسبه میزان پایایی در مرحله پیش‌آزمون، تعداد ۴۰ پرسشنامه بین پاسخگویان توزیع و تکمیل شد و از محاسبات ضریب آلفای کرونباخ^۱ جهت سنجش پایایی بهره گرفته شد. بر اساس اطلاعات به‌دست آمده، ضریب آلفای کرونباخ به جز در یک مورد، در بقیه موارد، بالاتر از ۰/۷ می‌باشد.

1. Cronbach's Alpha

جدول ۲: میزان پایایی درونی متغیرهای تحقیق

متغیر	تعداد سئوالات	میزان آلفای کرونباخ
فردگرایی	۱۷	۰/۶۹
اعتماد اجتماعی	۱۶	۰/۷۹
نگرش نسبت به اشتغال زنان	۴	۰/۸۱
نگرش خانواده نسبت به ازدواج	۹	۰/۷۵
گرایش دینی افراد	۲۳	۰/۸۶
تمایل به مجرد	۱۰	۰/۸۹

یافته‌های توصیفی

همان‌طور که در جدول ۳ مشاهده می‌شود از مجموع ۲۶۹ نفر پاسخگویان، ۱۷۷ نفر معادل ۶۵ درصد فارغ‌التحصیل و دارای مدرک تحصیلی هستند. بیشترین فراوانی با ۴۰ درصد مربوط به مدرک لیسانس و کمترین آن با ۱ درصد مربوط به دوره ابتدایی است. همچنین از ۹۲ نفر در حال تحصیل، بیشترین فراوانی با ۵۰ درصد به مقطع فوق‌لیسانس و کمترین آن با ۶ درصد به مقطع دیپلم اختصاص دارد.

جدول ۳: فراوانی پاسخگویان بر حسب سطح تحصیلات به تفکیک فارغ‌التحصیل و در حال تحصیل

وضعیت تحصیلات ابتدایی راهنمایی دیپلم فوق دیپلم لیسانس فوق لیسانس دکتری مجموع									
فراغ‌التحصیلان	زن	۰	۲	۹	۴	۳۶	۲۶	۱	۷۸
	مرد	(۱/۱)	(۱/۱)	(۵)	(۲/۲)	(۲۰/۳)	(۱۴/۴)	(۶)	(۴۳/۶)
مرد	زن	۲	۵	۱۴	۱۱	۳۵	۳۰	۴	۹۹
	مرد	(۱/۱)	(۲/۸)	(۷/۴)	(۶/۲)	(۱۹/۹)	(۱۷/۲)	(۲/۲)	(۵۶/۴)
مجموع		۲	۷	۲۳	۱۵	۷۲	۵۶	۵	۱۷۷
		(۱/۱)	(۳/۹)	(۱۲/۴)	(۸/۳)	(۴۰/۶)	(۳۱/۶)	(۲/۸)	(۱۰۰)
افراد در حال تحصیل	زن	۰	۰	۴	۴	۱۴	۲۸	۷	۵۷
	مرد			(۴/۷)	(۴/۷)	(۱۶/۴)	(۳۱/۲)	(۶/۲)	(۶۳/۲)
مرد	زن	۰	۰	۲	۴	۹	۱۸	۲	۳۵
	مرد			(۱/۶)	(۳/۱)	(۱۱)	(۱۹/۵)	(۱/۶)	(۳۶/۸)
مجموع		۰	۰	۸	۱۰	۳۵	۶۵	۱۰	۹۲
				(۶/۳)	(۷/۸)	(۲۷/۴)	(۵۰/۷)	(۷/۸)	(۱۰۰)

نتایج مندرج در جدول ۴ بیان‌گر این است که از کل پاسخگویان، به ترتیب تعداد ۱۶۳ نفر (۶۰/۸ درصد) شاغل، ۴۹ نفر (۱۷/۹ درصد) در حال تحصیل (دانش‌آموز، دانشجو و طلبه)، ۳۶ نفر (۱۳/۳ درصد) خانه‌دار، ۱۸ نفر (۶/۸ درصد) بیکار قادر به کار کردن، ۲ نفر (۰/۸ درصد) سرباز و یک نفر (۰/۴ درصد) نیز بیکار دارای ناتوانی بوده‌اند. آماره مد به‌دست‌آمده (۱) بیان‌گر این است که بیشترین فراوانی مربوط به افراد شاغل با ۶۱ درصد است.

جدول ۴: تعداد و درصد پاسخگویان برحسب وضعیت شغلی

وضعیت اشتغال	شاغل	خانه‌دار	اشتغال به تحصیل	سرباز	بیکار قادر به کار کردن	بیکار فاقد توانایی کار کردن	مجموع
فراوانی	۱۶۳	۳۶	۴۹	۲	۱۸	۱	۲۶۹
درصد	۶۰/۸	۱۳/۳	۱۷/۹	۰/۸	۶/۸	۰/۴	۱۰۰

از نتایج مندرج در جدول ۵ چنین بر می‌آید که پاسخگویان امیدوارند که به‌طور متوسط در سن ۳۰/۸ سالگی برای آنها امکان ازدواج فراهم شود. از نظر پاسخگویان، میانگین سن مناسب ازدواج برای دختران ۲۲/۱ سال و برای پسران ۲۷/۰۲ سال است.

جدول ۵: میانگین سن امید به ازدواج و سن مناسب ازدواج پسران و دختران (از نظر پاسخگویان)

به تفکیک گروه‌های سنی پاسخگویان

طبقه سنی	میانگین سن امید به ازدواج	میانگین سن مناسب ازدواج دختران	میانگین سن مناسب ازدواج پسران
۲۴-۲۰	۲۶	۲۰/۷۴	۲۵/۳
۲۹-۲۵	۲۹/۸۶	۲۱/۴۶	۲۶/۵
۳۴-۳۰	۳۳/۶۷	۲۲/۳۳	۲۶/۸۱
۳۹-۳۵	۳۹/۴۱	۲۳/۷۵	۲۹/۴۵
میانگین کل	۳۰/۷۸	۲۲/۰۷	۲۷/۰۲

۱. در این مطالعه منظور نویسندگان از سن امید به ازدواج سنی است که افراد مجرد پیش‌بینی یا برنامه‌ریزی می‌کنند که تا در آن سن ازدواج نمایند.

نتایج مندرج در جدول ۶ بیانگر این است که پاسخگویان پسر، میانگین سن امید به ازدواج برای خودشان را ۳۱/۷ برآورد نموده‌اند. همچنین سن مناسب ازدواج برای دختران را ۲۱/۵ و برای پسران را ۲۶/۴ سال اعلام کرده‌اند. در مقابل پاسخگویان دختر میانگین سن امید به ازدواج را برای خودشان ۲۹/۷ برآورد نموده‌اند. همچنین سن مناسب ازدواج را برای پسران ۲۷/۶ و برای دختران ۲۲/۷ سال اعلام نموده‌اند.

جدول ۶: میانگین سن امید به ازدواج و سن مناسب ازدواج (از نظر پاسخگویان) به تفکیک جنس

جنسیت	میانگین سن امید به ازدواج	میانگین سن مناسب ازدواج دختران	میانگین سن مناسب ازدواج پسران
پسران	۳۱/۷	۲۱/۵	۲۶/۴
دختران	۲۹/۷	۲۲/۷	۲۷/۶

تحلیل دو متغیره

بر اساس نتایج حاصل از جدول ۷ همبستگی بین متغیرهای مستقل با وابسته بدین شرح است: آزمون فرضیه اول که به بررسی رابطه بین افزایش سطح تحصیلات و تمایل به ادامه زندگی مجردی پرداخته است، ضریب اسپرمن $0/207-$ و سطح معناداری بسیار بزرگ‌تر از ۵ درصد ($0/0554$) نشان از عدم رابطه بین دو متغیر دارد. بنابراین، فرضیه تحقیق رد و فرضیه صفر تأیید گردید. نتایج آزمون فرضیه دوم «بین نوع نگرش مثبت نسبت به اشتغال زنان با تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه وجود دارد»، بیانگر رابطه بین دو متغیر است. ضریب کندال تاو بی ($0/241$) و سطح معناداری ($0/00$) به دست آمده هم بیانگر رابطه معنادار بین دو متغیر است؛ یعنی هرچه نگرش مثبت افراد به اشتغال زنان بالا رود، تمایل به ادامه زندگی مجردی در آنها بیشتر است. در خصوص فرضیه سوم مبنی بر رابطه بین نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر و تمایل به ادامه زندگی مجردی، نظر به این که ضریب کندال تاو بی به دست آمده برابر با $0/252$ و سطح معناداری نیز کمتر از $0/05$ به دست آمده، بنابراین این فرضیه نیز تأیید گردید؛ بدین معنا که هرچه نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر قوی‌تر باشد، تمایل به ادامه زندگی مجردی تقویت می‌شود. همچنین نتایج نشان داد که بین میزان اعتماد اجتماعی با افزایش سن ازدواج رابطه معکوس وجود دارد؛ یعنی هرچه میزان اعتماد اجتماعی کمتر باشد، تمایل به ادامه زندگی

مجردی افزایش می‌یابد. مقدار ضریب همبستگی کندال تاوبی به‌دست‌آمده برابر با $0/373-$ و سطح معناداری نیز برابر با $0/002$ و مؤید این رابطه است. بنابراین، فرضیه چهارم نیز تأیید گردید. در خصوص فرضیه پنجم که به رابطه بین میزان فردگرایی با تمایل به ادامه زندگی مجردی اشاره دارد، می‌توان گفت که ضریب کندال تاوبی با مقدار $0/280$ و سطح معناداری $0/002$ نشان‌دهنده این است که هر چه میزان فردگرایی افراد بیشتر باشد، تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین آنها افزایش می‌یابد. و نهایتاً اینکه بر اساس مقدار ضریب کندال تاوبی ($0/274$) به‌دست آمده می‌توان گفت بین میزان گرایش دینی افراد و تمایل آنها به مجردی، رابطه عکس وجود دارد؛ یعنی هر چه گرایش دینی افراد ضعیف‌تر باشد، تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین آنها افزایش می‌یابد و برعکس. سطح معناداری به‌دست آمده ($0/003$) نیز مؤید این مطلب است.

جدول ۷: ضرایب همبستگی بین متغیرهای مستقل و تمایل به ادامه زندگی مجردی

متغیرها	ضریب اسپرمن	سطح معناداری	کندال تاوبی	سطح معناداری
افزایش سطح تحصیلات	$-0/027$	$0/544$		
نگرش نسبت به اشتغال زنان			$0/241$	$0/000$
نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر			$0/252$	$0/000$
میزان اعتماد اجتماعی			$-0/373$	$0/000$
میزان فردگرایی			$0/280$	$0/000$
میزان گرایش دینی افراد			$-0/274$	$0/003$

با هدف سنجش تأثیرات هم‌زمان کلیه متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (تمایل به مجردی)، تمامی ۶ متغیر، به‌طور هم‌زمان وارد مدل رگرسیون شدند. جدول ۸ بیان‌گر این است که متغیر افزایش سطح تحصیلات با ضریب بتای $-0/124$ و سطح معناداری $0/519$ فاقد همبستگی معنادار با متغیر وابسته است و سهمی در تغییرات متغیر وابسته ندارد؛ اما سایر متغیرهای مستقل (میزان فردگرایی، میزان اعتماد اجتماعی، نگرش سنتی خانواده در انتخاب همسر، نگرش سنتی نسبت به اشتغال زنان و میزان گرایش دینی) در مدل باقی ماندند.

جدول ۸: نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره تمایل به ادامه زندگی مجردی در بین جوانان مجرد

متغیر	B	Se	Beta	t	sig
میزان فردگرایی	۰/۲۴۹	۰/۰۹	۰/۱۹۶	۳/۱۰	۰/۰۰۱
میزان اعتماد اجتماعی	-۰/۱۸۸	۰/۰۱۱	-۰/۱۱۸	-۴/۱۴	۰/۰۰۰
نگرش سنتی در انتخاب همسر	۰/۳۹۹	۰/۰۵۹	۰/۲۰۲	۴/۱۸	۰/۰۰۰
نگرش سنتی نسبت به اشتغال زنان	۰/۳۱۵	۰/۲۱۲	۰/۲۹۰	۳/۹۱۵	۰/۰۰۳
میزان گرایش دینی	-۰/۴۰۱	۰/۰۵۱	-۰/۳۰۹	-۶/۱۲۸	۰/۰۰۰
سطح تحصیلات	-۰/۱۹۱	۰/۰۳۹	-۰/۱۲۴	-۰/۴۸۰	۰/۵۱۹
مقدار ثابت	۴/۰۸۰	۰/۱۹۹	-	۱۱/۹۱۷	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه‌گیری

نگاهی به آمار سال‌های اخیر بیان‌گر این است که تعداد جمعیت دختر و پسر واقع در سن ازدواج روز به روز بیشتر می‌شود. محاسبه میانگین سن ازدواج از طریق روش هاینل گویای این واقعیت است که میانگین سن ازدواج زنان در شهر تهران طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۸۵ روندی صعودی داشته است. به گونه‌ای که متوسط سن ازدواج زنان از ۲۴/۳ سال در سال ۱۳۸۵ به ۲۵/۸ سال در سال ۱۳۹۰ رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰).

نتایج حاصل از این مطالعه بیان‌گر این است که نگرش مثبت به اشتغال زنان، موجب افزایش تمایل به زندگی مجردی می‌گردد. این نتیجه مؤید نظریه‌های پارسونز و نیز ویلیام گود در مورد افزایش سن ازدواج است. بر اساس نظریه کارکردگرایی ساختاری پارسونز، دارا بودن شغل در افزایش سن ازدواج مؤثر است و موجب به تعویق افتادن سن ازدواج می‌گردد. در نظریه مدرنیزاسیون ویلیام گود نیز بین فرایند مدرنیته و پدیده تأخیر در سن ازدواج هم‌گرایی وجود دارد. از مهمترین شاخص‌های مدرنیزاسیون در این زمینه، می‌توان به گسترش فرصت‌های تحصیلی و اشتغال زنان اشاره نمود. این یافته در بحث اشتغال زنان با نتایج پژوهش آبدخت (۱۳۸۴)، مقدس جعفری (۱۳۸۶)، صفاریان (۱۳۹۱) و گارینو (۱۳۹۲) نیز همخوانی دارد. یافته‌ها همچنین با تحقیقات هیوول (۱۳۸۸) مبنی بر نقش اشتغال زنان بر افزایش سن ازدواج همخوانی دارد، اما برعکس، نقش تحصیلات عالی را در افزایش سن ازدواج موثر نمی‌داند.

نتایج همچنین نشان داد که نگرش سنتی خانواده، بر تمایل به زندگی مجردی تأثیر عکس دارد. این فرضیه برگرفته از نظریه بی‌سامانی اجتماعی رابرت کی مرتون (۱۳۹۲) است؛ طبق این نظریه در شرایط کنونی جامعه ما، ازدواج به‌عنوان یک هدف ارزشی، عاطفی و حتی سنتی مطرح می‌شود، ولی راه‌ها و ابزارهای رسیدن به آن کاملاً عقلانی است و این امر منجر به پدیده تأخیر در سن ازدواج شده است. نتایج این پژوهش با مطالعات کاظمی‌پور (۱۳۸۸) و نئلز (۱۹۹۲) همخوانی دارد. کاظمی‌پور در پژوهش خود به این نتیجه رسیده است که غالب بودن هنجارهای سنتی با کاهش سن ازدواج رابطه دارد و هنجارهای سنتی و ویژگی‌های فرهنگی باعث کاهش سن ازدواج می‌شوند.

همچنین یافته‌های تحقیق نشان داد که بین میزان اعتماد اجتماعی و تمایل به زندگی مجردی نیز رابطه وجود دارد؛ بدین معنا که هرچه اعتماد اجتماعی کاهش یابد، سن ازدواج افزایش یافته و میل به ادامه زندگی مجردی بیشتر می‌شود. این یافته، نظریه نوگرایی گیدنز را تأیید می‌کند؛ بر اساس نظریه گیدنز گسترش بی‌اعتمادی و دورویی در روابط اجتماعی به نهاد خانواده و مناسبات انسانی نیز تسری یافته و کیفیت ارتباط با دیگران را دچار شک و تزلزل کرده است و نقطه عطف و حساس این بی‌اعتمادی در مسأله ازدواج و وصلت با دیگری خود را نشان می‌دهد. بر این اساس، می‌توان گفت هر قدر اعتماد میان افراد جامعه کمتر باشد، خطر ازدواج ناموفق بالاتر می‌رود.

همچنین بر اساس نتایج به‌دست آمده در جامعه مورد بررسی، بین افزایش فردگرایی و تمایل به ادامه زندگی مجردی رابطه مستقیم و مثبتی وجود دارد؛ یعنی هر چه میزان فردگرایی افزایش یابد، سن ازدواج نیز افزایش خواهد یافت. این نتیجه مؤید نظریه فردگرایی آلکسی دو توکویل (۱۳۹۱) است. توکویل در تئوری خود بیان می‌دارد که فردگرایی آیین یا اصول اخلاقی است که منافع و علائق فرد را برتر از جمع می‌شمارد. افراد فردگرا به لحاظ عاطفی، جدا از درون گروه‌های خود هستند و با اتکای به خود، بر استقلال، لذت و تعقیب خوشبختی تأکید می‌کنند. این نتایج همچنین مؤید یافته‌های پژوهش صفاریان (۱۳۹۱) بوده که معتقد است گرایش به رفتارهای فردگرایانه با تأخیر در سن ازدواج رابطه دارد.

به‌طور کلی، جوانان ایرانی پس از رسیدن به بلوغ جنسی، سال‌ها به‌دنبال تحصیلات و یا یافتن شغل مناسب و دیگر پیش‌نیازهای زندگی باقی می‌مانند که در نتیجه، یا سن ازدواج آنها

بالا رفته، یا اصلاً ازدواج نمی‌کنند و یا وقتی که می‌خواهند اقدام به ازدواج نمایند، دیگر شادابی، طراوت و سرزندگی لازم را ندارند. در هر صورت، زندگی فرد و جامعه، آسیب‌پذیرتر شده و در معرض خطرات جدی قرار می‌گیرند. بنابراین، به‌منظور کاهش آسیب‌های فردی و اجتماعی، در ادامه پیشنهادهایی مبتنی بر نتایج تحقیق ارائه می‌شود.

در شهرهای بزرگ و کلان‌شهرها، عدم آشنایی کافی افراد نسبت به یکدیگر و به تبع آن کاهش میزان اعتماد بین آنها، امری عادی و معمول تلقی می‌شود؛ پیشنهاد می‌شود وزارت ورزش و جوانان به‌عنوان متولی امر، با ایجاد و گسترش مراکز مشاوره ازدواج، بنگاه‌های همسریابی و همچنین مراکز فرهنگی در زمینه همسرگزینی و به‌منظور افزایش سطح شناخت افراد نسبت به یکدیگر، فعالانه‌تر عمل نمایند؛ این‌گونه مراکز تا حدی می‌توانند خلاء ناشی از عدم آشنایی و بی‌اعتمادی افراد نسبت به یکدیگر در کلان‌شهرها را جبران نماید.

نظر به اینکه در این پژوهش، ارتباط بین متغیر میزان گرایش‌های دینی و تمایل به زندگی مجردی مورد تأیید قرار گرفت، پیشنهاد می‌شود نقش نهادهای دینی و مذهبی، به‌ویژه حوزه علمیه قم در این زمینه بسیار پررنگ‌تر گردد و روحانیون، واعظ و مبلغان، بسیار فعالانه‌تر عمل نمایند و در نمازهای یومیه، جماعت و جلسات مذهبی، به اهمیت و جایگاه ازدواج در زندگی فردی و اجتماعی اهتمام ورزند و جوانان را به ازدواج‌های آسان و ساده تشویق و ترغیب نمایند. همان‌طور که آمد، نگرش خانواده نسبت به ازدواج، سهم بسزایی در امر ازدواج فرزندان دارد. پیشنهاد می‌شود رسانه‌های جمعی و به‌ویژه صدا و سیما با تهیه و تولید فیلم‌ها، سریال‌ها و همچنین نشست‌های علمی و فرهنگی متناسب با موضوع ازدواج، رویکرد و نگرش خانواده‌ها را اصلاح و در جهت تسهیل در امر ازدواج جوانان هدایت نمایند؛ بدین معنا که ضمن فرهنگ‌سازی ازدواج ساده و منطبق با معیارهای اسلامی، خانواده‌ها را از ازدواج‌های سخت‌گیرانه و تجملی و پرهزینه برحذر دارند.

با توجه به گسترش مهاجرت و تنوعات فرهنگی ناشی از آن در شهرهای بزرگی همچون قم، اقوام و فرهنگ‌های مختلف با آداب و رسوم و سنت‌های متفاوت می‌توانند به‌عنوان عامل بازدارنده در ازدواج عمل نمایند و ممکن است جوانان با فرهنگ‌های مختلف نتوانند با هم ازدواج نمایند. پیشنهاد می‌گردد در مطالعات و پژوهش‌های آتی، نقش تفاوت‌های فرهنگی موجود در شهرهای مذهبی و مهاجرپذیری همچون قم بر افزایش سن ازدواج و تمایل به زندگی

مجردی مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد.

فردگرایی، پدیده نوظهوری است که امروزه در بطن خانواده‌های ایرانی رخنه نموده و برخلاف گذشته، مسئولیت و وظایف بر دوش پدر و مادر افتاده و فرزندان نقش مصرف‌کننده پیدا کرده‌اند؛ برخلاف گذشته که هر فردی حتی فرزند کوچک خانواده، سهمی هرچند کم در تولید و اقتصاد خانواده داشته است. لازم است و باید کوشید در این زمینه شرایط به حال طبیعی برگردد و با سرمایه‌گذاری‌های مناسب در این زمینه، عوامل زمینه‌ساز فردگرایی خودخواهانه را کاهش داد؛ در این زمینه پیشنهاد می‌شود که در خانواده، وظایف و مسئولیت‌هایی بر عهده فرزندان گذاشته و از آنها طلب نمود و ضمن تقسیم کار اجتماعی، آنها را در امور خانه مشارکت داد. در نظام آموزشی نیز از مقطع ابتدایی تا دانشگاه بایستی مهارت‌های مسئولیت‌پذیری، مهارت‌های ارتباط مؤثر، مدیریت گروه‌های کوچک و... آموزش داده شده و درونی شود. مثلاً در مدارس و دانشگاه‌ها می‌توان با تقویت و هویت دادن به تشکل‌های دانش‌آموزی و دانشجویی، افراد را درگیر کارهای گروهی و جمعی نمود و ضمن سپردن امور به آنها، روحیه کار جمعی و گروهی را در آنها تقویت و درونی نمود.

به‌طورکلی، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که افزایش سن ازدواج آن هم در شهر مذهبی قم می‌تواند زنگ خطر و هشدار برای آینده خانواده در ایران باشد که این وضعیت، علاوه بر آسیب‌ها و مشکلات عدیده اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌تواند در میان‌مدت، ساختار و کارکرد خانواده را از جمله کارکرد تولید نسل را به مخاطره انداخته و در بلندمدت رشد جمعیت کشور را منفی نماید.

منابع

- اسکندری چراتی، آذر (۱۳۸۷). بررسی عوامل مؤثر بر تأخیر سن ازدواج در ایران، نمونه مورد مطالعه استان گلستان، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی، سال ۴، شماره ۳، صص ۲۵-۱.
- اعزازی، شهلا (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی خانواده، چاپ ۷، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آبدخت، حکیمه (۱۳۸۴). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج در بین دختران شهر تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی.
- آرون، ریمون (۱۳۸۷). مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه باقر پرهام، چاپ دوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- بحیرائی، الهام (۱۳۹۰). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر افزایش سن ازدواج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد تهران مرکز، دانشکده روانشناسی و علوم اجتماعی.
- بودن، ریمون (۱۳۹۳)، جامعه پژوهشی، ترجمه غلامرضا کاشی، چاپ دوم، گناباد: نشر مردنیز.
- تنهایی، حسین ابوالحسن (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی نظری، چاپ چهارم، تهران: بهمن برنا.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی دینی، تهران، چاپ دوم، انتشارات سخن.
- حسین‌زاده، رحیم (۱۳۸۷). بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در تأخیر ازدواج جوانان شهرستان گرمسار، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد گرمسار.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۹). مقدمه ای بر جامعه‌شناسی خانواده، چاپ سیزدهم، تهران: انتشارات سروش.
- شادی‌طلب، ژاله (۱۳۸۱). بررسی میزان و عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان در سطح شهر تهران، مجله زن در توسعه و سیاست، شماره ۴، صص ۵۲-۲۶.
- صدیق اورعی، غلامرضا (۱۳۷۸). مسائل اجتماعی جوانان، چاپ اول، مشهد: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- صفاریان، محسن و گلرمد مرادی (۱۳۹۱). عوامل اجتماعی و اقتصادی مرتبط با افزایش سن ازدواج جوانان، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال ۳، شماره ۷، صص ۱۰۸-۸۱.
- عباسی شوازی، محمدجلال (۱۳۹۶). سهم ارزش ازدواج بر وضعیت ازدواج زنان ۲۰-۳۴ ساله شهر تهران، نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، سال ۱۲، شماره ۳۴، صص ۱۶۹-۱۳۵.
- فتحی، الهام (۱۳۹۹). نگاهی به گذشته، حال و آینده جمعیت ایران. قابل دسترس در: <https://srta.ac.ir>
- فرهمند بیگی، سمیرا (۱۳۸۷). بررسی رفتارهای فردگرایانه و جمع‌گرایانه به تفکیک جنس در تأخیر در ازدواج، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد تهران مرکزی.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۳). تحول سن ازدواج زنان در ایران و عوامل جمعیتی مؤثر بر آن، پژوهش زنان، شماره ۱۰، صص ۱۲۴-۱۰۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸). سنجش نگرش جوانان نسبت به ازدواج و شناخت آثار و پیامدهای آن، مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، سال ۱۳، شماره ۲، صص ۹۵-۷۵.
- کوششی، مجید (۱۳۸۳). مناقشاتی در مورد تأخیر در ازدواج جوانان، مجله فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۶۹، صص ۱۳۴-۱۰۹.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). چشم اندازه‌های جهانی، ترجمه محمدرضا جلاتی‌پور، تهران: انتشارات طرح نو.
- مجدالدین، اکبر و احمد رضا جمالی (۱۳۹۲). بررسی دلایل و اثرات افزایش سن ازدواج دختران روستایی در ایران، فصلنامه تخصصی جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد آشتیان، سال ۲، شماره ۴، صص ۱۵۰-۱۳۹.

محمودیان، حسین (۱۳۸۳). سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، صص ۵۳-۲۷.

مقدس جعفری، محمدحسین و علی یعقوبی چوبری (۱۳۸۶). بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر بالا رفتن سن ازدواج جوانان در رشت، فصلنامه علمی پژوهشی علوم اجتماعی واحد شوشتر، شماره ۴ و ۵، صص ۲۰۱-۱۷۷.

مک دونالد، هیوول (۱۳۸۸). بررسی علل افزایش سن ازدواج، ویژه‌نامه علمی استانداری مازندران. میشل، آندر (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

Ferguson, S. (2000). Challenging Traditional Marriage: Never Married Chinese and Japanese American Women. *Gender and Society*. V. 14, No. 1.

Goode, W. (1963). *World revolution & Patterns*, New York, free press.

Hamilton, G. and Siwon, A. (2007). Class, gender and marriage, *review of Economic dynamics*, vol 10, No. 4, pp 549-575.

Murayama, S. (2001). Regional standardization in the age at marriage: a comparative study of preindustrial Germany and Japan, *The history of the family*, vol. 6, N.2: 303-324.

Nettles, E. J. and Loevinger L. (1992). Sex role expectations and ego level in relation to problem marriages, *journal of Personality and Social Psychology*, Vol. 45, No.3: 59-81.

Parker, K., Wang, W. and Rohal M. (2014). *Record Share of Americans Have Never Married: As Values, Economics and Gender Patterns Change*, Washington D.C: Pew Research Center is Social & Demographic Trends project, September.

Turner, B. S. (1990). State, civil society and national development: the Scottish problem'. *Australian and New Zealand Journal of Sociology*, 20:161-182.

Vera, H., Berardo, F. M. & Berardo, D. H. (1992). On gold diggers: status gain or loss in age heterogamous marriages, *journal of Aging Studies*, Vol. 1, No.1, pp51-64.

Yoo, S. H. (2016). Postponement and recuperation in cohort marriage: The experience of South Korea. *Demographic Research*, 35(35): 1045-1078.

Factors Affecting the Desire to Continue Living Single among the Youth of Qom

Borzoo Morovat*, Hossein Dehghan, HassanAli Omid*****

Abstract

This study aims to investigate the factors affecting the desire to continue living single among the youth of Qom. In this article, the theories of "Parsons's structural functionalism", "William Goode's modernization", "Giddens' modernity" and especially "Tocqueville individualism" were used. The research method is descriptive-analytical and the data collection tool is a researcher-made questionnaire. The study population consisted of young people who had never been married, aged 20 to 39, in Qom, of which the sample size was 269. The results indicate that male respondents showed a willingness to remain single until the age of 33.8 years. This was 31/7 among female respondents. The results of the hypothesis test also indicate that among the independent variables, positive attitude to women's employment, individualism, social trust, traditional family attitude in choosing a spouse and youth religious endorsement had a positive relationship with the tendency to continue living single, while the relationship between increasing education and tendency to remain in single life was not confirmed. In general, the results of this study indicate that in addition to economic factors, cultural and social factors should also be considered in the encouragement of youth to marriage.

Keywords: Age of marriage, Desire to continue single life, Individualism, Social trust, Religious tendencies, Qom city.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* Assistant Professor of Sociology, Farhangian University, Shahid Mofteh Shahrari Campus (Corresponding Author). E-mail: morovatbr@gmail.com

** Assistant Professor of Sociology, Farhangian University, Shahid Chamran Campus, Tehran. E-mail: hosseindehghan42@gmail.com

*** Master of research, Islamic Azad University, North Branch E.mail: has.omid@gmail.com